

نگاهی به یک بیانیه کنگره دهم کومه له

ایرج فرزاد

شده است که هر دو به انشعاب از آن منجر شده است. انشعاب سال ۱۹۹۰ با این توجیه صورت گرفت که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر بود ناموفق بوده است و چنین ادعا میشد که به دلیل گرایشات مختلفی که در این حزب وجود دارد انشعاب کنندگان امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند را از دست داده اند. بحثهای موافق و مخالف زیادی در زمینه های مختلف صورت می گرفت اما واقعیت این است که بیشتر آنها با همه اهمیت شان ربطی به علل و انگیزه های واقعی انشعاب نداشتند. نه فروپاشی شوروی، و نه اختلافات بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابی های متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحث های درونی و بیرونی آنهاست ما بودند، هیچکدام از اینها بخودی

خود و به تنهایی توجیه گر آن انشعاب نیستند، علت واقعی را بایستی در جای دیگری جستجو کرد. جدائیه های سال ۱۹۹۰ اساسا عکس العملی بود آگاهانه یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شده افق جنبش توده های در کردستان و آخرین پرده های عقب نشینی جنبش مسلحانه نشان داده شد... آنها انطباق قابل درکی را که می بایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شود، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل باعث یاس و دلسردی فراوان در تشکیلات کردستان شدند. (بیانیه کنگره دهم کومه له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران، خط تاکیدها همه جا از من است) آیا واقعا جالب نیستند؟ فروپاشی شوروی، عظیم ترین زلزله سیاسی قرن که احزاب میلیونی را وادار به دست کشیدن از کمونیسم کرد، جنگ خلیج با آن صحنه های

گاهی ناظر تفاسیر عجیب و غریبی در باره تاریخ و سیر رویدادهایی که سیر عینی تکامل خود را طی کرده اند و حتی به شکل اسناد و نوشته ها و کتب ثبت هم شده اند، هستیم. تاریخ کومه له، حزب کمونیست ایران و عروج کمونیسم کارگری از این تعابیر من درآوردی، غیر تاریخی و ارادی و غیر واقعی و غیر علمی مستثنی نبوده است. بیانیه کنگره دهم کومه له تحت عنوان: "کومه له و جایگاه آن در حزب کمونیست ایران" در مورد علت جدائی گرایش کمونیسم کارگری نمونه ای از این نوع تفاسیر البته از غیرعلمی ترین و عقب افتادترین آنهاست. این جملات را بخوانید: « ۲ - اما این حزب در دو مقطع از حیات خود با کشمکشهای حاد درونی روبرو

مراسم بزرگداشت
منصور حکمت
در اروپا
صفحه ۴

تصویری از
کردستان عراق
صفحه ۳

ایسکرا

سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فکس: 00448701687574
آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گبرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

از لابلای خاطرات تاریخی (۲۸ مرداد ۵۸)

عبدالله شریفی

به مناسبت ۲۸ مرداد و گرامیداشت تلاشهای بیدریغ آزادیخواهان و مردم زحمتکش کردستان، بجا است که بسهم خود مروری کوتاه بر آن رویداد داشته باشم. من در مکانی که نقطه آغاز این هجوم وحشیانه بود (پاوه) فعالیت می کردم، جوانی ۱۸ ساله بودم، مسئول تشکیلات کومه له در شهر پاوه بودم. همراه با بقیه فعالین و مبارزین در این شهر جمعیتی تحت نام "جمعیت دفاع از حقوق رنجبران" را هدایت میکردیم. لازم به یاد آوری است که در خرداد ماه همان سال بود که مرتجعین محلی، روسای عشایر، ملاها و مکتب قرآنی های مفتی زاده منطقه هورامان و جوانورد در "سریاس" پاوه جلسه ای برگزار کردند تا مردم را مسلح کنند. تلاش میکردند که به اختلافات

مرده و پوسیده عشایری تحت نام "گوران" و "جاف" بین مردم شکاف و اختلاف بیندازند، تا به این ترتیب به شیوه دیگری در برابر نیروی دفاع از دستاوردهای قیام ۵۷ ارتجاع و افکار ارتجاعی را تحریک کنند. البته دست داشتن دول ایران و عراق در این ماجرا عیان بود. جمعیت ما بلافاصله گشت سیاسی وسیعی را به سراسر منطقه پاوه و جوانورد سازمان داد و علیه این اقدام ارتجاعی به افشاکاری وسیع پرداخت. گروهی سازمان دادیم تا علیه توطئه گری مرتجعین مقابله کنند. سه اطلاعیه به نام "اتحاد جوانان مبارز هورامان و جوانورد" در این باره در سطح نسبتا وسیع پخش کردیم، که منجر به اعتراض گسترده مردم شد. آنها ناچارا برای مدتی عقب نشستند اما دست از توطئه گری برنداشتند. بالاخره ۱۵ مرداد مطلع شدیم

که عده ای مسلح با تحریک مرتجعین محلی در گردنه "مله پالنکانه" در مسیر جاده کرمانشاه به پاوه را مسدود کرده اند و از رفت و آمد مردم جلوگیری می کنند. ما چند دسته از جوانان پاوه و نوسود و نودشه و جوانورد را از ماجرا مطلع کردیم، با هم تصمیم گرفتیم که به محل برویم و طرح تحصن عمومی علیه اشغال و حضور ارتش و سپاه پاسداران اسلامی در شهر پاوه را سازمان دهیم. با حدود ۱۰۰ نفر شروع کردیم، ابتدا افراد مسلح تحریک شده را از اقدامشان پشیمان کردیم و به خودمملحق کردیم. ظرف ۳ روز در جواب پیامهای ما حدود ۲۰۰۰ نفر از شهر و روستاهای اطراف بما ملحق شدند. مرتجعین و روسای عشایر متوجه شدند که در

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ نگاهی به یک بیانیه ...

جزوه " دورنمای فعالیت حزب در کردستان " نوشته منصور حکمت را بخوانند؟ بروند کتاب بحران خلیج را بخوانند و یا به صورت جلسات تمام نشستهای که منصور حکمت با آنها داشته است مراجعه کنند؟ یا صف بندی چپ و راست را در همان اردوگاه کومله به آنها یادآوری کرد؟ و خاطر نشان ساخت که همین موضع کنگره ده کومله فعلی در باره کمونیسم کارگری و علت جدائی از حزب کمونیست ایران عینا و نعل به نعل موضع یک گرایش راست عقب مانده و ناسیونالیستی بود که به موقعیت اقلیت ناچیزی در همان تشکیلات علنی کومله افتاده بود؟ و آیا جریانات و تحریکات جناح راست ناسیونالیست آن دوره را باید یادآور شد که پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران برای سران آن قرار عدم کفایت سیاسی را برای قرار گرفتن در رهبری حزب و کومله صادر کرد؟ این تعبیر از علت جدائی کمونیسم کارگری نظر در موضع همان گرایش راست در آن دوره‌ای است که جناح مارکسیست و کمونیست همان حزب در باره او چنین حکم داد: " باید معلوم بشود که تمایل ناسیونالیستی هیچ مشروعیتی در چهارچوب حزب کمونیست ایران ندارد. سردمداران و صحنه گردانان اصلی جریان راست باید این حزب، و به طریق اولی کمیته‌های تصمیم گیرنده حزبی، را ترک کنند... اما منظور ما از خلع ید از راست برخورد به نقض موازین اساسنامه ای از طرف این جریان نیست. حتی مودب ترین و منضبطترین شکل ابراز وجود راست در حزب را نباید تحمل کرد. اینجا اساسنامه کاری نمیتواند بکند و نباید بکند. این عرصه مبارزه سیاسی است، این تنها از طریق اعلام عدم حقانیت این گرایش و عدم صلاحیت سردمداران آن، انتخاب و انتصاب نکردن آنها به ارگانهای مختلف و با نقد و تنگ کردن فضای سیاسی به این گرایش امکان پذیر است. باید معلوم باشد که حزب کمونیست جانی برای این گرایش و تمایلات سیاسی ندارد. (منصور حکمت، در باره دورنمای فعالیت حزب در کردستان - اوت ۱۹۹۰)

و آن گرایش راست چه میگفت؟ دقت کنید و با مضمون بیانیه کنگره دهم کومله فعلی مقایسه

آورده است.

و آیا این تعصب خشک فرقه‌ای و همه پدیده های عالم و کائنات را در کومله مستقل از انسانهای تشکیل دهنده آن دین هیچ منفی در مغز آنها باقی گذاشته است که حرف حساب را بخوانند و بفهمند؟ واقعا این ذهنیت چه تفاوتی با جزمیون مذهبی دارد؟ و این چه تصویری است که از کومه له ای که ما ساختیم بخورد دیگران میدهند؟ آیا فکر نکرده اند فردا آدمهای دیگری تاریخ و اسناد کمونیسم ایران و تاریخ کومله کمونیست را تحقیق خواهند کرد و آنگاه آنها را نه در متن شاخه و تعبیری از کمونیسم که پدیده دفورمه شده یک جریان عجیب الخلقه ناسیونالیستی قرار خواهند داد؟ تحریف تاریخ یک عده کمونیست که کومه له را بنیان گذاشتند، آنرا تکامل دادند و بعنوان طعمه ای از زیر دست و پای ناسیونالیسم کرد بیرون کشیدند در شرایطی که سازندگان آن با تاریخ مکتوب آن در صحنه سیاسی کردستان حی و حاضرند، اگر نه غیر ممکن دست کم به یک نمایش فکاهی شبیه است.

و چه انتظار عجیب و غریبی؟ جدا نمیشدیم که تازه بعد از دوازده سال به این "انسجام" شما برسیم؟ که دوازده سال آرکار بخاطر امید به باز شدن روزنه ای در "جنش کردستان" لام تا کام در برابر تحولات منطقه، سر و زبان بریدن زنان در کردستان عراق، ترور مخالفین جمهوری اسلامی، یکه تازیهای احزاب عشیرتی و جنگ و درگیری آنها و از گور بیرون آوردن جریانات اسلامی توسط همانها و لشکر کشی دولتهای منطقه و حفظ تعادل در این بند بازی بخاطر "دلگرم کردن تشکیلات کردستان" ساکت و الکن بمانیم؟ که تازه بعد از دوازده سال بر سر اینکه چه کسانی، زحمتکشان یا کومه له، جلال طالبانی را دوست و یار دیرین خود از دوران اطراق در کوههای قندیل میدانند مسابقه سعایت بدهیم؟ شما که "افراطی" نبودید و "اجتماعی" عمل کردید، و "هزیمت" هم نکردید، چرا سر از این جایگاه درآوردید؟ (این لغت "هزیمت" را از ادبیات عبدالله مهتدی به امانت حفظ کرده‌اند، در حالی که در فرهنگ سیاسی آنوقت حزب کمونیست ایران پروژه اعزاز نام داشت که مسئول اجرایش را کمیته رهبری وقت کومله به عهده گرفته بود و عبدالله مهتدی

مسئول پیگیری آن شده بود) سازمان زحمتکشان فعلا یکی از محصولات چنین خاستگاه و فاصله گرفتن از کمونیسم و انزجار از کمونیسم کارگری است، "انسجام" موعود و موهوم و سکوت چندین ساله بخاطر حفظ تعادل در شکافها و بحران منطقه، ترک های دیگری خواهد خورد، مگر اینکه بدون تعارف به سنت احزاب ناسیونالیست کرد اتکا کنند و تکلیف کسانی را که انتظار به چپ چرخیدن کومله را دارند، روشن کنند.

در باره کمونیسم کارگری که مبنای اش در کنگره دوم حزب کمونیست ایران پایه ریزی شده بود، بحث صرفا یک بحث مکانیکی و یکجانبه "انتقال" به درون طبقه کارگر نبود. بحثی بود که در کنگره سوم همان حزب کمونیست توضیح داد که میخواهد به سوالات اساسی که بحران سوسیالیسم بورژوازی پیشاروی هر مارکسیست جدی قرار داده است پاسخ بدهد. "تفاوت های ما" نوشته شد و بحث "اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم" به کنگره سوم ارائه شد. بحث کمونیسم کارگری نه بحث روحیه بود و نه راه حلی برای اردوگاه‌داری و نه نسخه‌ای برای روشن کردن دورنمای تاریک شده مبارزه مسلحانه در کردستان. تنزل بسیار خام اندیشانه و سطحی‌ای که در همان دورانها گرایش راست ناسیونالیست درون کومله از کمونیسم کارگری داشت، همانوقت پاسخ گرفت. کنگره ده کومله فعلی با قلم گرفتن تاریخ واقعی کشمکشها و جدال حاد و تند گرایشات و حذف ناشیانه این تاریخ مجددا به موضع شکست خورده و به حاشیه رفته راست ناسیونالیست پیشین باز گشته است. توجه کنید: (... اما بحث کارگری کردن حزب در غیاب یک تحلیل واقعیت‌ناهنه سیاسی از اینکه در یک شرایط خفقان و حاکمیت سبعانه پلیسی که امکان فعالیت علنی وجود ندارد، چگونه می توان یک حزب با پایه کارگری وسیع ساخت؟ به جای راه گشائی به خوراک بحث های کشف بدون معنی عمل خاصی تبدیل شدند. هیچگاه این سوال به طور جدی مطرح نشد و یا اگر مطرح شد بدان پاسخ درست داده نشد که آیا ممکن است یک حزب هرچند جهت گیریهای درست داشته باشد در شرایط خفقان سیاسی و در غیاب یک جنبش کارگری پر قدرت بتواند به یک حزب توده ای تبدیل شود. حزب کمونیست ایران هیچگاه در شرایطی مشابه آنچه که در سالهای ۵۷ تا ۶۰

برای کومله بوجود آمد قرار نگرفت تا همه ظرفیت و توانائی های خود را عیان سازد و همین حقیقت ساده بود که اراده گریبانه نادیده گرفته شد.) (از بیانیه کنگره دهم کومله در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران) و البته در این اظهارات یک جمله طلائی در جعل هویت واقعی کومله گنجانده شده است.

انتخاب این دوره بین سال ۵۷ تا ۶۰ نه تصادفی است و نه اشتباه لپی. این دوره از تاریخ کومله سازندگان مختلفی داشته است و هر کس به نسبت جایگاه سیاسی و نگرش اجتماعی خود آن دوره را مینگرد. سازمان زحمتکشان علاقمند است آن دوره را مصادره کند و بعنوان دورانی در برابر دوره‌های دیگری که کومله از سر گذراند قرار دهد. این دوره برای سازمان زحمتکشان، سرمایه سرهم بندی کردن یک سازمان رسماً قوم پرست و ضد کمونیست میشود، گرچه در عالم واقع خود آنها حتی به آن تاریخ ربط چندانی نداشتند. این دوره اتفاقا از دورانهائی است که کومله گرچه چپ و انقلابی است و بعنوان سازمانی سیاسی در راس مبارزات مردم قرار میگردد، اما از نظر نگرش گنگ است، در جناح راست پوپولیست ایران قرار میگردد، تصویر روشنی از گرایش ناسیونالیستی و احزاب آن ندارد، بطور غیر رسمی بعنوان سازمان برادر اتحادیه میهنی و متالف رنجبران آن تداعی میشود، از کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری دفاع میکند و با چریک فدائی و شیخ عزالدین و حزب دمکرات هیات نمایندگی خلق کرد تشکیل میدهد، فاقد یک برنامه مدون کمونیستی است و هنوز با مانوئیسم و تنوری سه جهان و مرحله انقلاب ملی دمکراتیک مرز روشنی ندارد. سازمانی است که به همین دلیل به عقیده من نقشی منفی در کسب اعتباری ناموجه برای اتحادیه میهنی بازی کرد. در رابطه با جنبش کارگری و تشکل های کارگری اتفاقا این کومله بعد از کنگره دوم خود و پذیرش نقد مارکسیسم انقلابی و پیوستن به حزب کمونیست ایران است که به مسائل کارگری توجهی نشان میدهد و اول معهای سندنچ نظر او را جذب میکند. بنابراین بحث اینکه گویا کومله سال ۵۷ تا ۶۰ با مسائل جنبش کارگری چفت بوده است، غیر واقعی است.



تصویری از کردستان عراق

عبدالله دارابی

عراق افزوده و در این رابطه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

بیش از یک دهه از سلطه این احزاب بر مردم کردستان عراق، میگذرد، اوضاع چگونه است؟ احزاب ناسیونالیست کرد، از همان ابتدای چنگ زدنشان به قدرت محلی نظم نوین جهانی آمریکا را غنیمتی شمردند و تمام تلاششان را به خرج دادند که این شرایط آویزان بودن سرنوشت مردم را بعنوان منتهای آمل کردارشان حفظ کنند. برای آنها مطلقاً مهم نبوده و نیست که زندگی مردم، وضع کار و مسکن و تامین نان شب چه روالی طی میکنند. از نظر آنان بحث از تشکیل دولت مستقل در کردستان عراق شعاری کفرآلود بحساب میآید، که بساط تقسیم قدرت بین آنها و نیز تعهد و قول و قرارهای پنهان آنان را با حکومتهای منطقه زیرو رو میکنند. در مقابل، گاه و بیگاه و مدام به تمامیت ارضی عراق سوگند میخورند و امید دارند که همین بساطشان در طرح ارتجاعی فدرالیسم برقرار بماند. این احزاب، بر بستر بی هویت کردن مردم و خارج ساختن آن بخش جغرافیائی از شمول هر نوع موازین مدنی و تمدن بشری، کردستان عراق را به دوره‌های سلطه عشایر و قبایل راهزن عقب بردند. باج گیری از مردم

تحت عنوان گمرک در مناطق مختلف و به کرات باب شده است. اگر کسی بخواهد از طریق پارت دمکرات کردستان عراق (مسیر سوریه) به کردستان وارد شود ابتدا باید در محل سکونت خود در هر جای جهان، مبلغی نزدیک به پنجاه دلار آمریکایی یا (۴۵۰) کرون سویدی پرداخت نماید تا نام او در لیست نماینده پارتی در شهر مرزی ثبت گردد در غیر اینصورت از دریافت برگ عبور بسوی مرز کردستان محروم خواهد ماند. محل مرزی این مسیر فیشخابور نام دارد که آنجا هم باید مبلغ پنجاه و سه دلار دیگر (بابت کویبی پاسپورت، عوارض عبور از رودخانه و گمرک مرزی) پرداخت شود. علاوه بر پارتی، در مرز ورود به منطقه اتحادیه میهنی هم مبلغ هفت دلار دیگر را به این باجگیری اضافه نمود. با این حساب فقط مبلغ پرداختی برای ورود هر نفر در این مسیر به داخل کردستان ۱۱۰ دلار خواهد شد. این مبلغ سوای هزینه حمل نقل است که بخشی از آن مجدداً از کانال اخذ مالیات حمل و نقل به جیب احزاب بر میگردد. مرز ترکیه-زاخو، چچمال، پنجوین، قلعه دیزه، مسیر قصر شیرین، دیانا و... تقریباً با مبلغی مشابه بر همین منوال پیش میروند. اما جالب اینجاست، که ورود نیروی نظامی دولت های فاشیست منطقه و خود رژیم بعث به داخل

کردستان، بدون اجازه از کسی و بدون پرداخت هیچ گمرک و باج و خراجی از راه زمین و هوا با هر نوع سلاح سبک و سنگین، و هواپیما به داخل کردستان با استقبال و شور و شغف سران احزاب عشیره‌ای روبرو میشود و هر یک در این آستانبوسی‌ها نزد دیگری به مسابقه تملق و مزدوری دست میزنند.

وضع زندگی در شهرها هم تعریف زیادی ندارد مردم با طنز میگویند: اگر ما بخواهیم مانند اتحادیه میهنی و پارتی "حاکمیت" کنیم و مرتب از مردم مالیات و باج و خراج بگیریم و در عوض هیچ سرویس و خدمات رفاهی به آنان ندهیم، خواهیم توانست کشور پر جمعیت چین را اداره کنیم. بی آینده‌گی علت اصلی کوچ میلیونی مردم به دیگر نقاط جهان، است که پایانی بر آن متصور نیست. این احزاب، بی آنکه منتخب مردم باشند، بی آنکه هیچ حکومت و هیچ مرجع بین المللی آنها را برسمیت شناخته باشد، با زور اسلحه، دقیقاً چون جمعی راهزن که تابع هیچ نظم و مقررات و قانونی نیستند، تمام اماکن مجلل و مایملک عمومی چون آب و برق، کارخانه های سنگ و سیمان، سدهای تامین کننده برق سراسری کردستان چون دوکان و دربندیخان، زمینهای داخل و اطراف شهرها، هتلها و رستورانها و سالن و باغ های بزرگ و اماکن عمومی دیگر، که رژیم سابق با زور از مردم گرفته بود،

به تصرف خود در آورده اند و بین قوم و طایفه و فامیل و سران قوای مسلح خود تقسیم کرده‌اند که استفاده از آنها بدون پرداخت پول کلان امکانپذیر نیست. برای نمونه: مردم بایستی ماهانه پول دو نوع برق (اصلی و موتور برق محله ای) را به احزاب بپردازند. پرداخت پول ماهانه فاضلاب و اشغال هم امری عادیست. هزینه اسفالت کوچه محلات بعهد خود مردم است. پرداخت اجاره بهای ماهانه کوچکترین لوحه تبلیغی مغازه داران در داخل یا رو دیوار های بیرونی مغازه ها معادل بیست و پنج دینار اصلی است. حمله افراد مسلح آسایش (سازمان امنیت) به چرخ کارگران دستفروش، ماهی یکی دو بار اتفاق میافتد، قبلا چرخ ها و مواد روی آنرا خورد میکردند ولی حالا در محلی نگهداری کرده و در مقابل پول زیادی چرخ و وسایل را دوباره به صاحبانشان میفروشدند. بعضی ها بخاطر بی پولی آنرا رها کرده چون قادر به خرید مجدد چرخ و وسایل خود نیستند. هیچ ضابطهای در مورد ساعات روزانه کار، میزان دستمزد وجود ندارد، از هیچ نوع بیمه‌ای خبری نیست. کودکان خردسال بسیاری نان آور خانواده‌اند و کیفیت بسیار نازل مواد خوراکی روزانه سازمان ملل، کمبود دکتر



نگاهی به یک بیانیه...

برای ما، کسانی که اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل هستیم و از عناصر مهم و اساسی دخیل در آن دوران بودیم، سال ۵۷ تا ۶۰ دوره‌ای از حیات سیاسی مان است که از آن گذر کردیم، به نقد کمبودها و نارسائیهای خود رسیدیم و نوستالژی گرایش فکری آن دوران را نداشتیم. در عین اینکه انتظار هم نداریم که گرایش ناسیونالیستی درون کومله که از مارکسیسم و کمونیسم کارگری شکست خورد با میداندار شدن مجدد آن در کومله باقی مانده، حاصل تلاش و مبارزه و زندگی ما را حتی در آن دوران مصادره کند. اجازه بدهید خود ما کمونیستهای آن دوران برای زندگی خود تصمیم بگیریم. به یک تفاوت اساسی آن دوره با دوره‌های بعد باید توجه داشت. آن دوران هنوز دستاوردهای حاصل از مبارزه علیه رژیم شاه

پس گرفته نشده‌اند، هنوز جمهوری اسلامی در مقیاس سراسری ارتجاع اسلامی را باکشتارها و نسل کشیها شروع نکرده است و فضای سیاسی کردستان به درجه زیادی متأثر از دستاوردهای مبارزه سراسری است. به حال حسرت خوردن کنگره ده کومله برای دوران سال ۵۷ تا ۶۰ و آنرا ضمیمه نقد به کمونیسم کارگری و علت جدا شدن آن کردن، تشابه عجیب و غیر تصادفی را با موضع سازمان زحمتکشان در ذهن تداعی میکند. آیا کنگره ده کومله میخواهد شالوده یک سازمان زحمتکشان "چپ" را بنیان گذارد؟ آیا تصادفی است که کنگره دوم کومله و مهمتر از آن کنگره ششم آن بعنوان مهمترین مقاطع حیات عرض اندام کومله بعنوان یک سازمان کمونیست و با تصمیم گیریهای تاریخی، در ذهنیت رهبری کومله فعلی وزن و اهمیت خود را از دست داده است؟ تعجب این است که اگر رهبری کومله فعلی همه سیاستهای

مکتوب و مصوب حزب کمونیست ایران را تا زمانی که کمونیسم کارگری از آن جدا شد، در عمل نفی و رد میکند، واقعا چه اصراری برای حفظ تابلوی آن را از خود نشان میدهند؟ دلیلی که برای حفظ نام حزب کمونیست ایران در همین بیانیه کنگره ده ارائه شده است، فقط نوعی استفاده برای روز مبادا و در دیپلوماسی است. بیانیه فلسفه حفظ نام حزب کمونیست ایران را چنین فرموله کرده است:

« فعالیت در چهارچوب حزب کمونیست ایران و حضور در جبهه عمومی مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی ما را در موقعیت بهتری برای خشی کردن پروژه های بورژوازی ایران که بر علیه جنبش رفع ستم ملی در جریان است قرار میدهد» (از متن بیانیه کنگره ده کومله،)

و تنها تفاوت اینها با سازمان زحمتکشان در مورد حزب کمونیست ایران در مورد مفید یا

مضر بودن استفاده از تابلوی حزب کمونیست ایران است. اگر نه هر دو تقریباً به یکسان مدت‌هاست سیاستهای حزب کمونیست را کنار نهاده‌اند و با حزب کمونیست ایران و سیاستهای مصوب آن و دستاوردهای آن حزب وداع گفته‌اند. کومله برخلاف سازمان زحمتکشان که سازمانی ناسیونالیست قوم پرست و صراحتاً ضد کمونیست است و برای بند بازی در میدان دیپلوماسی دیرین و سنتی احزاب ناسیونالیست، نام و تابلوی حزب کمونیست را مضر تشخیص داده است. برعکس بر این باور است که امکان یارگیری ها در "جنبش رفع ستم ملی" هنوز معنی دارد.

به نظر من رهبری کومله له به این ترتیب و با کنگره ده و مصوبات آن، تبری از کمونیسم را قطعیت بخشید و بطور کامل و بی برگشت بر بستر ناسیونالیسم کرد و البته در شرایط حضور نماینده و حزب اصلی، در حاشیه، جاخوش کرد. کومله در سودای بازسازی سازمانی

ناسیونالیست است که "چپ" به نظر برسد، با همه طیف ناسیونالیست و ناسیونال چپ، چه کردی و چه ایرانی آن، سر و سری داشته باشد، اما در عین حال قاطعانه با کمونیسم این وضعیت پایدار نیست، در شرایط قطبی شدن گرایشات اجتماعی، کومله فعلی بین دو قطب چپ و راست جامعه ناچار به انتخاب قطعی خواهد شد. وقت آن است که صفوف کومه له در مورد سرنوشت سیاسی خود تعیین تکلیف کنند و برای زندگی سیاسی خود تصمیم بگیرند.

تاریخ کومه له کمونیست در تاریخ کمونیسم کارگری جاری است. بین ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری راه بیابینی وجود ندارد. ***

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



مراسم بزرگداشت منصور حکمت

سوئد
استکهلم: شنبه ۱۰ اوت
گوتنبرگ: یکشنبه ۱۱ اوت

نروژ
اسلو: یکشنبه ۱۱ اوت

آلمان
کلن: شنبه ۲۴ اوت

از لابلای خاطرات...

توطئه خود ناکام مانده اند، اینبار همراه نیروی مسلح خود آمدند و از تحصن پشتیبانی کردند. البته مستقیم و بلافاصله در کنار حزب دمکرات کردستان قرار گرفتند و نماینده حزب در آن تحصن (رحیم بغدادی) از آنها بعنوان اعضای حزبشان اسم برد. وقتی حرکت مستقیم بنام ارتجاع میسر نبود، حزب دمکرات مکان مناسبی برای لانه کردن ارتجاع محلی شد. حدود یک هفته پر شور، ما طی دهها سخنرانی مکرر مردم را به اتحاد و مبارزه علیه رژیم اسلامی و علیه دسیسه همدستان رژیم دعوت کردیم. جوانان شهرهای پاوه، نوسود و نودشه با پرچمهای قرمز به ما ملحق میشدند و مردم از آنها استقبال میکردند.

نقش و جایگاه کسانی که اکنون زنده هستند و چه آنهایی که جان باختند در این تلاش متحدانه فعال بودند، قابل انکار نیست. اینجا من از زنده ها اسم نمیبرم، اما لازم است که یاد تلاش رفقای جان باخته ای چون یاسین ایران دوست (دکتر آرام)، مظفر هورامی، جلیل حیدری، منصور حیدری، غلامعلی گرگین و سایرین را گرامی بدارم.

پس از چند روز دولت اسلامی از طریق استانداری و ارتش کرمانشاه اعلام کرد که قصد مذاکره با متخصصین را دارد. در هر صورت ما اقدام به تشکیل مجمع عمومی و انتخاب کمیته ای برای هدایت تحصن را شروع کرده بودیم و قطعنامه ای هم آماده کرده بودیم تا به تصویب مجمع عمومی برسانیم که خواسته ها و مطالبات تحصن در آن فرموله شده بود.

حزب دمکرات کردستان در کنار روسای عشایر و ما در راس چپ و حمایت مردم دو طرف توازن قوا

را تشکیل می دادیم. بالاخره قطعنامه تصویب شد، یکی از مهمترین بندهای آن: "تخلیه فوری منطقه از نیروی مسلح رژیم اسلامی بود". بعد از کشمکشهای چند ساعته سرانجام کمیته ای ۱۹ نفره انتخاب شد، ۷ نفر از ما، ۴ نفر از حزب دمکرات و بقیه را روسای مسلح حومه شهرها تشکیل میدادند که با تایید و فشار حزب دمکرات وارد کمیته شدند. من هم یکی از منتخبین این کمیته بودم. در این مدت مرتب مردم از شهر و روستاها امکانات تدارکاتی مواد غذایی و کمکهای خود را به تحصن میرساندند.

بالاخره ما به هیئت دولت در رابطه با مذاکره موافقت کردیم. یک روز بعد هیئتی از طرف دولت با یک هلی کوپتر که مرکب از سه آخوند و دو افسر ارشد ارتش و سپاه پاسداران بودند، در پاسگاه قوری قلعه فرود آمدند. هیئتی ۹ نفره از ما به مذاکره رفتیم. خیلی زود معلوم شد که هیئت دولت برای مذاکره نیامده بودند، بلکه فرستاده شده بودند تا از نزدیک وضع را ببینند و امکان ارتباط پنهانی را با مرتجعین محل فراهم سازند. حزب دمکرات مانند همیشه خط سازش و مماشات و بند و بست پنهانی و بدور از نظارت مردم را پیش گرفت، بر سر تعداد شرکت کنندگان در مذاکره تمام تلاش خود را کردند تا ما را حذف کنند و خود در راس هیئت قرار بگیرند، اما موفق نشدند. بالاخره مذاکره بدون نتیجه و با وعده وعیدهای هیئت دولت پایان یافت.

چند روز بعد خبر تجمع نیروهای رژیم و اعزام و تقویت نیروهایش در شهر پاوه رسید. فانتوما به مانور و شکستن دیوار صوتی پرداختند. ارتباطات مشکوک روسای عشایر با عراق و رژیم

ایران و مماشات حزب دمکرات از یک طرف، کم تجربگی ما در مسلح کردن نیروی خودمان از طرف دیگر، باعث شد که هدایت امور از دست کمیته خارج شود و روند را به نفع آنها پیش برد. در روزهای آخر تحصن بود که رفیق فواد مصطفی سلطانی همراه چند تن از رفقای دیگر به آنجا آمدند، تعدادی سلاح برای ما آورده بودند، جلسه ای مفصل با چند نفر از ما آنجا تشکیل داد و حول و حوش وظایف آن دوره و چشم انداز آتی بحث کردیم. سرانجام روز ۲۷ مرداد درگیری در اطراف شهر پاوه شروع شد. رژیم اسلامی با تمام توان شروع به تقویت خود و توپ باران منطقه کرد.

۲۸ مرداد اوج این درگیری بود. رفته رفته از پاوه و کامیاران و سنندج تا سقز و مهاباد و خلاصه سراسر کردستان میدان مقاومت مردم علیه توحش اسلامی شد. جلادان اسلامی از خلخالی و چمران و ... به صف و اعزام شدند. اعدام، کشتار و زندانی کردن هزاران مبارز زن و مرد تنها گوشه ای از سرکوبگری ضد انقلابی رژیم اسلام بود.

اما حضور سازمان یافته ما در دوره فعالیت داشتیم) در صف مقدم این مبارزه یکی از موثرترین فاکتورهایی بود که به زودی و بعد از ۳ ماه مقاومت و مبارزه اعتراضی گسترده و متحد، باعث شد، موج برگشت. رژیم شکست خورد و ناکام شهرها را یکی بعد از دیگری تخلیه کرد. جلادان این بار در لباس هیئت صلح اعزام شدند. اما طولی نکشید، در نوزدهم ۵۹ با فرمان ۱۳ ماده ای خمینی، تعرضی دیگر با ابعاد جنایتکارانه و مدرسه و کوچه و خیابان شروع

شد. کشتار کارگران، زنان و کمونیستها، هجوم مجدد به کردستان، حمله به آزادیهای مردم، یورش به مطبوعات و احزاب و تشکلهای در اقصا نقاط ایران به وحشیانه ترین شیوه صورت گرفت. رهبران ریز و درشت اصلاح طلبان اسلامی امروز، موتور اصلی جبهه دوم خرداد، آن زمان فرماندهان عملیاتی و فرمانداران کشتار و سرکوب اسلامی بودند. درست است که رژیم اسلامی در نهایت جنون و جنایت انقلاب مردم را در دوره ای، به دلایل قابل توضیح به شکست کشاند، اما هرگز نتوانست آزادیخواهی را بکشد. آن همه توحش و درندگی نتوانست، آرزوهای انسانی، خواست تغییر زندگی، طلب کردن آزادی و رفاه را شکست دهد.

بر بستر دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، دفاع از آزادیهای سیاسی و حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش، گرایش رادیکال و کمونیستی از زمینهای اجتماعی و پشتوانه مردمی وسیعی برخوردار است. با تکیه بر نیروی مردم تشنه آزادی و برابری، و در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی، دورنمای سقوط جمهوری اسلامی و برپائی جامعه ای برابر و آزاد و مدرن و سوسیالیستی در درخششی امیدوار کننده، به توده های کارگر و زحمتکش ایران و کردستان بشارت جامعه ای فارغ از سلطه مذهب و کینتوزیهای قومی را نوید میدهد. مردم این بار اجازه نخواهند داد که ارتجاع دیگری را در لباس و با پوشش دیگری با تکیه بر مبارزات آنها و حاصل پیگیری کمونیستها و نیروهای انقلابی قد علم کند. □

تصویری از...

و درمان و بهداشت و آب آشامیدنی، فساد اداری و پارتنی بازی و رشوه خواری علنی، عدم آزادی و فقدان مطلق امنیت، همراه با برنامه های برنامه های عقب مانده و خسته کننده تلویزیون های محلی روح و روان مردم را در هم کوفته و زندگی اکثریت مردم را به تباهی کشانده است. در این گوشه فراموش شده جهان نشانی از مقررات رانندگی طبق پائین ترین استانداردها نیست، جاده ها انگار بقایای ویران شده تهاجم یک لشکر کشی وسیع اند و تازه با این وضعیت جریمه کردن ماشین های شخصی و تاکسیها بیداد میکند. علاوه تاکسی ران بایستی اجاره بهای محل توقف روزانه را هم پرداخت نماید. در کنار آنهمه آپارتمان زبنا و مجلل مسئولین و میلیاردرها، انسان های بی سرپناه فراوانند و کمبود مسکن در همه شهر و شهرک ها به معضلی جدی و یکی از کانون های اصلی مبارزه بین مردم و "احزاب حاکم" تبدیل شده است. طی چند ماه اخیر، اعتراض و درگیری های شدید بین مردم محلات فقیرنشین حومه شهر سلیمانیه با اتحادیه مهنی بر سر مسئله مسکن صورت گرفته و بخاطر شلیک افراد مسلح طالبانی یکی از اهالی زخمی و تعدادی از رهبران مردم نیز دستگیر و راهی زندان شدند. اما تاووم این مصیبتها برای بیش از ده سال جان مردم را به لب رسانده است، دوره صبر و انتظار سر آمده، سران حکام خودگمارده بی آبروتر شده، خشم مردم بالا گرفته و آشکارا علیه حکام خودگماره لب به اعتراض گشوده و به میدان آمده. حرف کنونی مردم کردستان عراق همان خواست و مطالباتی است که یازده سال قبل منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری آنرا گفتند و نوشتند و برایش مبارزه میکنند. راه حل اصولی از نظر ما همانا برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر فرزندم است. مردم کردستان عراق باید در یک فرزندم آزاد رای خود را برای جدائی از عراق و ایجاد یک دولت مستقل اعلام کنند. بدون چنین تعیین تکلیفی رهایی مردم کرد عراق از بن بست کنونی ممکن نیست. گذشت یازده سال اخیر هم به روشنی بیانگر درستی این راه حل است. □

۷ آگوست ۲۰۰۲ □